

فراز و فرود روابط و مناسبات اتابکان لر بزرگ با حکومت‌های عباسیان و ایلخانان

علی بحرانی‌پور^۱ | خاطره اسمی زاده (نویسنده مسئول)^۲

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22034/SKH.2021.8415.1137

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۳/۲۵ | تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۵/۳۰

نوع مقاله: ترویجی

چکیده

حکومت اتابکان لر بزرگ یکی از حکومت‌های محلی ایران در فاصله بین سال‌های ۵۵۰ تا ۸۲۷ ه.ق. می‌باشد. این حکومت در طول فرمان‌روایی خود بحران‌های مختلفی را گذراند. یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که به شدت بر حیات این سلسله تأثیر گذاشت مسئله مناسبات آن با دو حکومت بنی عباس و ایلخانان بوده است. مقاله حاضر درصدد است تا با بهره‌گیری از اسناد و به روش توصیفی-تحلیلی این موضوع را مورد پژوهش قرار دهد. اتابکان لر بزرگ همانند سایر سلسله‌های محلی از همان روزهای نخست حاکمیت به دنبال کسب مشروعیت سیاسی با خلفای عباسی ارتباط برقرار کرد. در واکاوی روابط اتابکان با ایلخانان مغول آنچه با اهمیت به نظر می‌رسد دخالت و حضور اتابک در منازعات جانشینی پس از اباق‌خان است که اتابک در ابتدا به حمایت از احمد تکودار بر خاست و پس از شکست تکودار نسبت به ارغون اظهار اطاعت کرد. اتابکان در دوران فرمانروایی خود درگیری‌هایی با حکومت‌های محلی همچون آل مظفر و اتابکان لر کوچک داشتند.

واژگان کلیدی: ایذج، مال میر، ایذه، اتابکان لر، مغولان، خوارزمشاهیان، سلجوقیان.

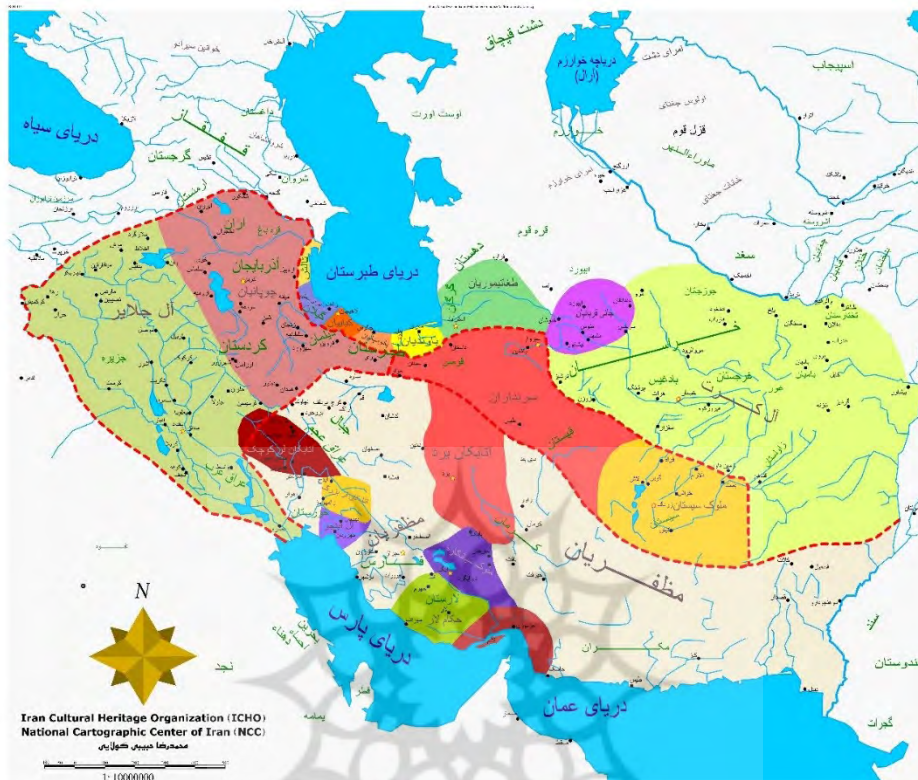
۱- دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران bahranipour@hotmail.com

۲- دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

khatere.esmizadeh@gmail.com

مقدمه

در فاصله بین حکومت‌های سلجوقیان تا صفویان حکومت‌های محلی زیادی در ایران تشکیل شده بود. اتابکان لر بزرگ به پایتختی ایذه یکی از این حکومت‌ها بوده است که حدود سه قرن تلاوم داشته است. در این زمان اتابکان لر با حکومت‌های محلی و حکومت‌های مرکزی دارای روابط پر فراز و نشیب بودند (شکل ۱). در دوران دو حکومت عباسیان و ایلخانان، حکومت اتابکان لر بزرگ بحرانه‌ها و دوران بسیار پراکنده‌ای را پشت سر گذراندند. اتابک‌های عنوانی بود که از دوره سلجوقیان به سرپرستان شاهزادگان سلجوقی اطلاق می‌شود. اتابکان لر بزرگ نیز از دوره سلجوقی در ایران قدرت به دست گرفتند و توانستند در سایه قدرت‌های سلجوقیان، خوارزمشاهیان، مغولان، ایلخانان و تیموریان به حیات خود ادامه دهند. بنابراین سوال اصلی مقاله حاضر این است که مناسبات اتابکان لر بزرگ با دو حکومت بنی عباس و ایلخانان دارای چه رویکردهای بوده است؟ به نظر می‌رسد که این مناسبات گاهی خصمانه و گاهی دوستانه بوده و اتابکان لر بزرگ تلاش داشته‌اند تا با توجه به موقعیت سیاسی خود سیاست‌های خود را در برابر این دو حکومت تنظیم می‌کردند. در مورد اتابکان لر بزرگ تحقیقات مختلفی صورت گرفت. فریدون الهیاری و همکارانش در مقاله با عنوان "جغرافیای تاریخی مال امیر" پرداخته است. ابوالقاسم فروزانی و همکارانش در مقاله روابط اتابکان لر بزرگ با سلغریان و جلایریان را بررسی کرد. با وجود این تاکنون پژوهش مستقل و جداگانه در مورد روابط این حکومت با عباسیان و ایلخانان به رشته تحریر در نیامده است. بنابراین مقاله حاضر تلاش دارد با گردآوری منابع و اسناد به روش توصیفی و تحلیلی موضوع مذکور را مورد پژوهش و بررسی قرار دهد.



شکل ۱. موقعیت قلمرو اتابکان لر و ارتباط با ملوک دیگر.

موقعیت شهر ایذه

اتابکان لر بزرگ سلسله بودند که به مرکزیت ایذه شکل گرفت. ایذج (مال میر) در میان رشته کوه زاگرس محصور شده است و در منتهی‌الیه ساحل چپ رود کارون و شمال شرق استان خوزستان واقع شده است. این شهرستان از سمت غرب و شمال غربی به مسجدسلیمان از سمت شرق و شمال شرق به استان چهارمحال بختیاری و از طرف جنوب به منطقه جانکی منتهی می‌شود. شهرستان ایذج (مال میر) با موقعیت کوهستانی آبادی‌ها و مزارع در دره‌ها و جلگه‌ها بین کوه‌ها واقع شده است. مهمتر از همه دشت یا جلگه مال میر است (حموی، ۱۳۶۲: ۶۱) (شکل ۲).

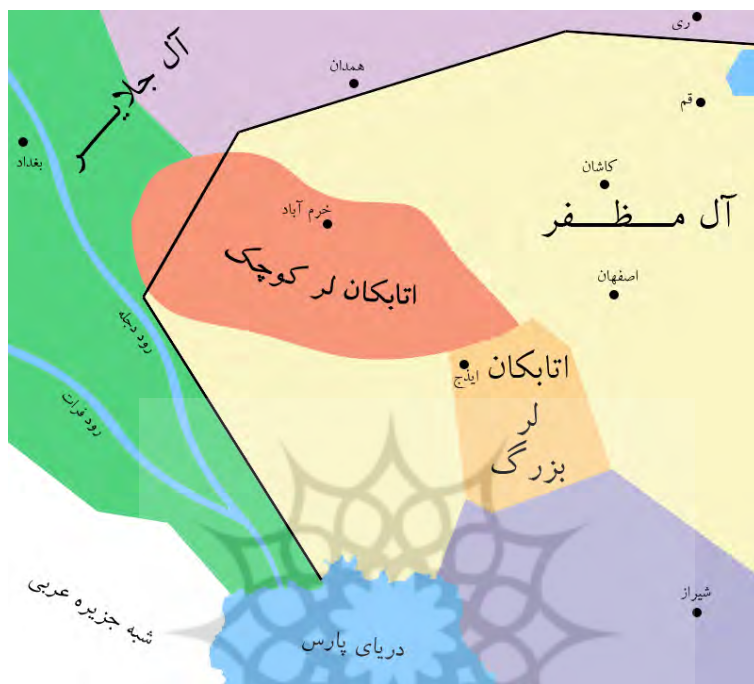
جغرافی نویسان در آثار خود به ویژگی‌های جغرافیایی این شهر اشاره کردند استخری در کتاب خود حدود خوزستان را ذکر می‌نماید به ایذج اشاره کرده می‌نویسد در همه‌ی خوزستان کوه و

ریگ نبود مگر به شوشتر و گندی شاپور و ایذج تاحدود سپاهان (اصطخری، ۱۳۶۸: ۹۰). ابن حوقل در صوره الارض نیز به کوهستانی بودن آن اذعان دارد (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۵-۲۶). ایذه یکی از ایالت‌های مهم دوره ایلام بود. در جریان حکومت عیلامیان که مال میر مرکز ایلت آنزان این حکومت عیلامیان بود و دلیل ما نیز آثار فراوان و کتیبه‌های موجود در غار «اشکفت سلمان» و «کول نره» است و به طوری که از سنگ نبشته‌های کول نره و اشکفت سلمان به دست می‌آید در ایام عظمت عیلام اهمیتی به سزا داشته و مرکز آنزان در این سرزمین بوده است. در واقع این سرزمین مهد و پرورشگاه یکی از تمدن‌های بزرگ باستانی یعنی عیلام است (نوروزی بختیاری، ۱۳۷۴: ۱۹).

منطقه مال میر در زمان حمله اسکندر و جانشینان او دارای اهمیت بوده به طوری که در زمان داریوش سوم آذین پادشاه هخامنش که از اسکندر مقنونی شکست خورد. مردم منطقه مال میر محاصره شدند (بابن و همسه، ۱۳۶۳: ۱۷۹-۱۸۲).

این سرزمین پس از هخامنشیان در دوره سلوکیان و اشکانیان هم اعتبار خود را حفظ کرده است چنانکه از کشفیات به دست آمده از جای جای این ولایت مانند مرد پارتی و جام گلین یا کوزه‌هایی که از تخت کاشان ۳۵ کیلومتری مال میر به دست آمده به نظر می‌رسد در عهد اشکانیان دارای اهمیت بوده است.

به نوشته راولنسون در زمان ساسانیان نیز این شهر اهمیت داشته است. به بزرگراهی اشاره دارد که در این شهر در زمان ساسانیان ساخته شده است که تنها راه ارتباطی شوشتر و اصفهان است (راولنسون، ۱۳۶۲: ۱۰۷-۱۰۸) (شکل ۲).



شکل ۲. قلمرو حکومت اتابکان لر بزرگ.

ایذج در دوره اسلامی تا به قدرت رسیدن اتابکان

جغرافی نویسان از آبادانی این شهر در قرن های اولیه اسلامی سخن گفته اند. طبری هنگام شرح حوادث سال ۱۷هـ— به ایذج پرداخته است و می نویسد پس از جنگ نعمان و هرمزان در ازبک که هرمزان شکست خورد و رامهرمز را رها کرد و سوی شوشتر رفت. نعمان نیز از ازبک سوی رامهرمز رفت انگاه سوی ایذج رفت و تیرویه باوی درباره ایذج صلح کرد که نعمان پذیرفت و وی را گذاشت و سوی رامهرمز بازگشت و آنجا مقرر گرفت (طبری، ۱۳۶۸: ۱۸۹۶).

ابن اثیر در الکامل هنگام شرح حوادث سال ۱۷هـ— به ذکر نام ایذج پرداخته و از حرکت سپاه نعمان بن مقرن پس از تصرف رامهرمز به سوی ایذج صحبت می کند که با تیرویه بر سر ایذج

پیمان آشتی بست (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۱۴۷).

این منطقه مانند دیگر نقاط ایران تا اواخر قرن سوم هجری زیر نظر خلفا اداره می شد اما در قرن ۴ وضع دگرگون شد و مردم ایران قیام کردند و خود را از سلسله خلفا رهایی‌بخشند. یاقوت حموی در معبرالبلدان می نویسد قصه ایذج قدیم را که گفتیم مال میر نیز می خوانند (حموی، ۱۳۶۲: ۲، ۲۰۱؛ باین و هوسه ۱۳۶۳: ۱۷۸).

با تشکیل حکومت محلی اتابکان لر بزرگ به وسیله ابوطاهر مال میر به عنوان مرکز حکومت انتخاب گردید و در عمران و آبادی این شهر کوشش فراوان نمود. مال میر در دوران دومین فرمانروای اتابکان، اتابک هزاراسف بسیار آباد گردید که این امر سبب مهاجرت اقوام مختلف به مال میر شد (نطنزی، ۱۳۶۶: ۴۰).

اتابک هزاراسف با تعیین مال میر به پایتخت خویش یکپارچگی را به سرزمین لر بزرگ بازگردانید به طوری که «رشک بهشت گشت» (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۴: ۵۴۰).

ابن بطوطه سیح معروف مراکشی که مقارن با انقراض ایلخانان از ایران دیدن کرده، از شهر مال میر نام برده و آن را از بلاد آباد معرفی کرده است. سفر این بطوطه در دوران زمامداری اتابک افراسیاب فرزند اتابک احمد بود که پس از برادر خود اتابک یوسف زمام حکومت را به دست گرفت و از زوایا و کاروانسراهای بین راهی در مناطق مال میر سخن گفته و ذکر نموده که در منطقه مال میر ۴۶۰ خانقاه وجود داشت که ۴۴ آن در خود شهر بود. ابن بطوطه همچنین از رونق کشاورزی در مال میر و باغهای اطراف شهر سخن گفته است (ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۲۴۰).

اتابکان لر بزرگ

ابوطاهر (حدود ۵۵۰ هـ ق) موسس سلسله اتابکان لر بزرگ در دوره فرمانروایی اتابک سنقر به خدمت سلغریان فارس درآمد و به روایت نطنزی «به واسطه رشد ذاتی که داشت مقرب و عظیم القدر شد» (نطنزی، ۱۳۳۶: ۳۹). چون در درگیریهای بین سلغریان با ملوک شبانکاره، ابوطاهر از طرف اتابک سنقر به جنگ حکام شبانکاره رفت و حکام شبانکاره را شکست داد مورد لطف و نوازش اتابک سنقر قرار گرفت و اتابک سنقر به پاس این خدمت سرزمین لرستان و کنیه ابوطاهر را به او اعطا کرد. ابوطاهر نیز سرزمین لرستان را تصرف کرد و در آنجا اعلام استقلال نمود و خود را اتابک خواند (نطنزی، ۱۳۳۶: ۳۹). پس از ابوطاهر، فرزند او اتابک نصرت الدین هزار اسب (۶۲۶-۶۰۰ هـ ق) به حکومت رسید. منابع این دوره اتابک نصرت الدین را حاکمی

عادل و دادگستر معرفی می کنند که آوازه ای دادخواهی و عدالت جویی او سبب مهاجرت بسیاری از اقوام به دیار لرستان گردید و ایذه یا مال امیر مرکز حکومت اتابکان لر در این دوره چنان رونق گرفت و آباد گردید که حمدالله مستوفی از این دیار به عنوان «رشک بهشت» یاد می کند (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۴۰-۵۴۲۹).

پس از مرگ اتابک نصرت الدین هزار اسب، اتابک عماد الدین پهلوان بر تخت سلطنت نشست اگرچه گزارش منابع تاریخی در مورد پدر و زمان به قدرت رسیدن این اتابک متفاوت است اما مورخین اتابک عمادالدین پهلوان را یکی از حکام بزرگ لرستان معرفی می کنند که در زمان او قلمرو لر بزرگ بیش از پیش گسترش و رونق یافت (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۱۷۱). در زمان این اتابک، سلطان جلال الدین خوارزمشاه بنا بر درخواست خلیفه برخی ایالات از جمله ایالت لر بزرگ را به خلیفه عباسی واگذار کرد اما اتابک عمادالدین پهلوان از رعیتی خلیفه سر باز زد و بنا بر گزارش جوینی «ایشان هر دو از دل و جان به سلطان راغب و از محو اسامی ایشان از دفتر جماعت گله مند و معاتب اند» (جوینی، ۱۳۷۰، ج ۳: ۴۵۵-۴۵۶).

بعد از اتابک عمادالدین پهلوان، اتابک نصرت الدین کلجه (۶۴۹-۶۴۶ هـ ق) فرزند هزار اسب به حکومت رسید چون مدت زمامداری این اتابک بسیار کوتاه بود و تنها دو سال و نیم بر خطه لرستان حکومت کرد، تنها غفاری قزوینی مولف تاریخ جهان آرا وی را در زمره فرمانروایان لرستان آورده و در مورد او اینچنین می نویسد: «نصرت الدین هزار اسب پس از برادر عمادالدین پهلوان به حکومت رسید دو سال و نیم بدان قیام نمود و در ذی الحجه سنه ی ۶۴۹ ق وفات یافت و در ده زرده در گور برادر خان مدفون شد» (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۱۷۱).

اتابک تکه بن هزار اسب (۶۵۶-۶۴۹ هـ ق) در سال ۶۴۹ هـ ق جانشین برادرش نصرت الدین کلجه گردید بنا بر گزارش حمدالله مستوفی در دوره زمامداری تکه، اتابک سعد زنگی سلغری سه بار به منطقه لر بزرگ لشکر کشید اما هر سه بار شکست خورد و بر اثر این پیروزیها اتابک تکه چندان اعتبار و نفوذ یافت که به زودی به ولایت لر کوچک لشکر کشید و بسیاری از قبایل این قوم را مطیع خود ساخت. در این بین دو تن از حاکمان خوزستان به نام های بهاء الدین گرشاسب و عمالدین یونس به تحریک خلیفه عباسی به برخی نقاط ایالت لر بزرگ دست اندازی کردند و خرابی و صدمات فراوانی در این منطقه بر جای نهادند (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۴۲). اتابک تکه نیز بعد از دفع تهاجم سلغریان فارس، گماشتگان خلیفه را به سختی شکست داد. پس از این واقعه هلاکو خان عازم فتح بغداد شد اتابک تکه که از رفتار سوء گماشتگان خلیفه خشمگین بود

به اردوی هلاکو پیوست و در فتح بغداد شرکت کرد اما بعد از قتل عام مسلمانان و کشتن خلیفه و یا به دلیل پاره ای اختلافات از کرده خود پشیمان شد و سپاه هلاکو را ترک کرد و به قلمرو خود بازگشت اما این حادثه منجر به لشکر کشی مغولان به لرستان و سرانجام قتل اتابک تکه گردید (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۴۳).

بعد از اتابک تکه به ترتیب اتابک شمس‌الدین آلب ارغون (۶۷۲-۶۵۶ هـ ق)، اتابک یوسف شاه اول (۶۷۲-۶۸۸ هـ ق)، اتابک افراسیاب اول فرزند یوسف شاه (۶۸۸-۶۹۵ هـ ق)، اتابک نصرت‌الدین احمد (۶۹۵-۷۳۳ هـ ق)، اتابک یوسف شاه دوم (۷۳۳-۷۴۰ هـ ق)، اتابک مظفر‌الدین افراسیاب دوم (۷۴۰-۷۵۱ هـ ق) اتابک نورالورد (۷۵۱-۷۵۷ هـ ق)، اتابک پشنگ بن سلغرشاه بن اتابک احمد (۷۵۷-۷۹۲ هـ ق)، اتابک پیراحمد بن اتابک پشنگ (۸۲۰-۷۹۲ هـ ق)، اتابک ابوسعید فرزند پیر احمد (۸۲۰-۸۲۰ هـ ق)، اتابک شاه حسین بن ابی سعید (۸۲۷-۸۲۰ هـ ق)، اتابک غیاث‌الدین کاووس بن هوشنگ بن پشنگ (۸۲۷-۸۲۷ هـ ق) روی کار آمدند.

روابط اتابکان لر بزرگ با نهاد سلطنت و خلافت

بر پایه آنچه که گفته شد ابوطاهر پایه گذار حکومت اتابکان لر بزرگ از امرای دربار سلغریان فارس بود که در دوران اضمحلال سلطنت سلجوقیان، بر منطقه لرستان استیلا یافت و پس از او جانشینانش با اتخاذ سیاست تسامح و مدارای در برابر قدرتهای بزرگ - خوارزمشاهیان و پس از آن مغولان - حکومت خود را بسط و گسترش دادند؛ اگرچه اطلاعات جامعی در خصوص این دودمان محلی، پیشینه شخصی و خانوادگی آنان در دست نیست اما بر پایه گزارشهای موجود می توان دریافت که اتابکان لر در طوفان حوادث و تحولات این برهه از تاریخ با واقع بینی نه تنها حکومت و حیات سیاسی خود را حفظ کردند بلکه بر موقعیتهای جدید و مهمی نیز دست یافتند. اتابکان لر بزرگ نیز همانند سایر سلسله های محلی از همان روزهای نخست حاکمیت به دنبال کسب مشروعیت سیاسی بودند چنانچه گذشت ابوطاهر موسس این سلسله از امرای سلغریان فارس وابسته به سلطنت سلجوقی بود و لقب و عنوان اتابکی را از ایشان اخذ کرد به این تربیت و پس از اعلام استقلال به عنوان یک حکومت محلی وابسته به سلطنت حیات سیاسی خود را شروع کرد و این روند تا سال ۵۹۰ هـ ق یعنی زمان سقوط طغرل سوم سلجوقی به عنوان یکی از مبانی حاکمیت اتابکان لر همچنان تداوم داشت. علاوه بر این ابوطاهر بنیانگذار سلسله محلی

اتابکان لر بزرگ برای کسب مشروعیت با خلفای عباسی نیز ارتباط برقرار کرد بر پایه گزارش مولف تاریخ جهان آرا: «ابو طاهر و برادرش محمد در خدمت خلفای عباسی بسر می بردند خلیفه عباسی بعد از اینکه ابو طاهر را آزمود او را به حکومت لر بزرگ منصوب کرد و برادرش محمد را به رسم گروگان نزد خود نگه داشت تا اگر خلافتی از او سر زند محمد را به قتل برساند» (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۱۷۰). غفاری قزوینی گزارش دیگری نیز در این زمینه ارائه می دهد که بر پایه آن: «ابوطاهر و برادر او (محمد) از خلفای عباسی تبعیت می کردند و ابو طاهر در زمان ریاست مدتی از ایام را در دارالخلافه بسر می برد و خلیفه مقتداری از اراضی را به اقطاع او واگذاشته بود» (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۱۷۰).

منابع تاریخی از مناسبات دودمان محلی اتابکان لر بزرگ با حاکمان اولیه خوارزمشاهی یعنی نوشتن گرچه، قطب الدین محمد اتسز، ایل ارسلان و تکش سخن به میان نیاورده اند اما در دوره حکومت سلطان محمد خوارزمشاه که تمامیت ایران و موجودیت حکومت های محلی در مواجهه با دشمن قدرتمند مغول به خطر افتاده بود اتابکان لر نیز برای گریز از نابودی و حفظ حیات سیاسی و هم از جهت کسب مشروعیت علی رغم پیشینه حاکمان خوارزمشاهی و ترک نژاد بودن آنها، ایشان را در مقام حاکمان ایرانی یافتند و به حمایت از نهاد سلطنت خوارزمشاهی برخاستند. با توجه به جایگاه سلطنت در چارچوب تفکر ایرانی و اندیشه سیاسی اسلامی که در پیوند با خلافت در نظریات نظریه پردازان مسلمان، به ویژه غزالی تبیین یافته بود و مناسبات آن با نهاد خلافت در تجربه سیاسی و تاریخی دوران اسلامی، الگویی از نظم و هیرارشسی سیاسی و معنوی نهادهای قدرت در بخش مهمی از قلمرو اسلامی بنیاد نهاده بود - به گونه ای که دیگر قدرتها و امارتها در قلمرو ایرانی در چارچوب این نظم و هیرارشسی سیاسی مشروعیت می یافتند - پس از سقوط سلجوقیان نهاد سلطنت خوارزمشاهی موثرترین نیروی سیاسی در ایران محسوب می شد که حکومت های محلی علی رغم جایگاه نهاد خلافت ناگزیر به ملاحظه این نیرو بودند.

در زمان هجوم اولیه مغول و در هنگامه ای که سلطان محمد خوارزمشاه از مقابل مغولان به غرب فرار کرد و در قلعه فرزین اردو زد با امرای عراق عجم پیرامون بهترین وسیله برای دفع مهاجمان مشورت کرد رسولی نیز به نزد اتابک نصرت الدین هزار اسب حاکم منطقه لر بزرگ فرستاد. اتابک نصرت الدین به حضور سلطان رسید و به او پیشنهاد کرد: «صلاح آن است که هم درین ساعت بی تفکر و رویتی کوچ کنیم و کوهی هست میان فارس و لور که آن را «تنگ تکو» گویند از معاقل آن چون بگذرند ولایت پرنعمت و خصب باشد آنجا رویم و آن را پناه جای

سازیم» (جوینی، ۱۳۷۰: ج ۲، ۱۱۳). سپس گفت: او می‌تواند در آنجا از ایالات فارس، لرستان و کهگیلویه نزدیک به صد هزار نفر سپاهی جمع آورد تا ایشان در موقع رسیدن مغول راهها را برآن جماعت بگیرند و کار آنان را بسازند اما سلطان پیشنهاد اتابک نصرت الدین را به این دلیل که او خیال دارد از پیشامد استفاده کرده، اتابک فارس رقیب خود را از میان بر دارد، قبول نکرد، و اتابک نصرت الدین هم رنجیده به مملکت خود برگشت (جوینی، ۱۳۷۰: ج ۲، ۱۱۴). البته نقشه اتابک نصرت الدین هزار اسب درباره جنگ و کمین در معابر تنگ و گذرگاههای سخت بین فارس و لرستان با استفاده از چابک سواران عشایر لر و فارس از نظر برخی از پژوهشگران قابل قبول نیست زیرا چنگیز از دربار خوارزمشاه و ترتیبات سپاه و لوازم و سرداران او اطلاع کافی داشت.

عباس اقبال نیز روایت دیگری از این واقعه نقل می‌کند: زمانی که سلطان محمد خوارزمشاه به عراق عجم آمده بود با اتابک هزار اسب به لطف و مهریانی رفتار کرد و دختر اتابک را به ازدواج پسر خود سلطان غیاث الدین در آورد (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۵: ۴۴۴). بی تردید چنین پیوندهای خانوادگی که سنت جاری در تاریخ میانه ایران است در تحکیم مبانی مشروعیت اتابکان لر بزرگ و استحکام دوستی بین نهاد سلطنت و دودمانهای محلی بی‌تاثیر نبوده است. چون اتابک نصرت الدین هزار اسب حکومت خود را به تأیید نهاد سلطنت رساند به گسترش قلمرو خود پرداخت و با شکست شولان سرزمین آنان - کهگیلویه (مسنی) - را به تصرف خود درآورد و با تصرف ولایت خشت و ماهور عملاً به منطقه فارس و قلمرو سلغریان تجاوز کرد (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۴۲)

مناسبات اتابکان لر بزرگ با خوارزمشاهیان و نهاد سلطنت پس از مرگ سلطان محمد خوارزمشاه در سال ۶۱۷ هـ ق و در دوران جلال الدین نیز ادامه یافت. اتابکان لر بزرگ در این زمان نیز از ظرفیتهای مشروعیت بخش سلطنت در چارچوب فرهنگ سیاسی - ایرانی و اسلامی - بهره بردند. هنگامی که لشکریان مغول برای نبرد با جلال الدین به اصفهان لشکر کشیدند دو هزار سوار نیز به منطقه لر بزرگ فرستادند تا آنجا را غارت کند چون این خبر به سلطان جلال الدین رسید سه هزار سوار برگزیده به مدد اتابکان لر فرستاد. این سواران در محل گذرگاه ها و تنگه ها راه را بر مغولان بستند و بسیاری از آن ها را به قتل رساندند (نسوی، ۱۳۶۶: ۱۲۱). اتابک لر نیز در سال ۶۲۱ هـ ق که سلطان جلال الدین در سر راه خود به بغداد وارد شوشتر شده بود به نزد جلال الدین رفتند و اظهار بندگی نمودند (جوینی، ۱۳۷۰: ج ۲، ۱۵۴).

به گزارش جوینی در زمان حکومت اتابک عماد الدین پهلوان، در سال ۶۲۷ هـ ق مستنصر

خلیفه عباسی برای مذاکره در خصوص پاره ای مسائل سفیری به نزد جلال الدین خوارزمشاه فرستاد و از او خواست که بعضی از ملوک و حکام نواحی مختلف ایران از جمله عماد الدین پهلوان بن هزار اسب حاکم لر بزرگ را در زمره اتباع خلیفه در آورد. سلطان جلال الدین نیز نخست درخواست خلیفه مبنی بر واگذاری ایالت لر بزرگ به دربار خلافت را پذیرفت سپس از کرده خود پشیمان شد و نسوی - منشی دربار خود - را روانه اصفهان کرد تا رأی و نظر اتابک را بشنود و بداند که میل قلبی او با کدام جانب است اتابک نیز «معلوم نمود که ایشان هر دو از دل و جان به سلطان راغب و از محو اسامی ایشان از دفتر جماعت گله مند و معاتب اند» (جوینی، ۱۳۷۰: ج ۳: ۴۵۵-۴۵۶).

پس از تهاجم اولیه مغول و پیروزیهای آنان در برابر سلطان جلال الدین خوارزمشاه ضعف و ناتوانی سلطنت خوارزمشاهی آشکار شد از این رو اتابکان لر بزرگ که توان مقابله با قدرت قاهره مغولان را نداشتند با توجه به درک شرایط و انحطاط سلطنت خوارزمشاهی برای حفظ موجودیت خود در مقابل مهاجمان مغول و سایر حکومتها، رویکرد دوگانه برگزیدند و علاوه بر حمایت و جلب نظر سلطان خوارزمشاهی نیم نگاهی نیز به دربار مرکزی مغول انداختند. چون چنگیز فاتح بزرگ مغول در بهار سال ۶۲۶ هـ ق درگذشت پس از مرگ وی قوریلتای بزرگی در سال ۶۴۵ هـ ق بر ای انتخاب جانشین او - اوکتای - تشکیل شد نماینده عماد الدین پهلوان اتابک لر بزرگ نیز در این قوریلتای حضور یافت (ابن العبری، ۱۳۶۴: ۳۳۲). به این ترتیب اتابکان لر بزرگ نیز برای حفظ حیات و موجودیت سیاسی خود و جلوگیری از ویرانی قلمروشان با دربار مرکزی مغول ارتباط برقرار کردند و با اتخاذ سیاست تسامح و مدارای در برابر مغولان علاوه بر حفظ موجودیت و گذار از این برهه بحرانی، حکومت خود را با تأیید قدرت تازه ای که رفته رفته جایگزین سلطنت خوارزمشاهی و خلیفه عباسی می شد رساندند.

تهاجم اولیه مغولان و استراتژیهای اتابکان در برخورد با آنان

تهاجم اولیه مغولان (۶۱۹-۶۱۶ هـ.ق) مصادف است با زمامداری اتابک نصرت الدین هزار اسب (۶۰۰-۶۲۶ هـ.ق). دومین اتابک، از اتابکان لر که پس از مرگ پدر بنابر وصیت ایشان به اتفاق برادران حاکم گردیده بود. اتابک هزار اسب در درگیرهای اولیه که بین سپاهیان چنگیز و خوارزمشاهیان اتفاق افتاد، تمایل به حمایت از خوارزمشاهیان داشت. این اعلام حمایت اتابک از خوارزمشاه در واقع انعکاس شرایط موجود بود چرا که اتابک هنوز خطر حمله مغول و همچنین

هیبت این دشمن را درک نکرده بود و بر این باور بود که ارتش خوارزمشاهی بر مغولان غلبه خواهد کرد، از سوی دیگر اتابک با این اعلام حمایت، برآن بود تا در پناه خوارزمشاه از گزند ایلغار مغول در امان بماند. اما با تسلط و غلبه مغولان بر مناطق شرقی ایران و مغلوب شدن ارتش خوارزمشاهی اتابک لر خطر را کاملاً حس کرده و به این نتیجه رسیده بود که هجوم سیل آسیای مغولان دیر یا زود او را از بین خواهد برد. لذا در صدد یارگیری و تشکیل جبهه برای مقابله با مغولان برآمد و زمانی که سلطان محمد خوارزمشاه، متوجه قلعه‌ی فرزین^۱ شد، رسولی به حضور نصرت الدین هزار اسب فرستاد اتابک پیشنهاد سلطان خوارزمشاهی مبنی بر همکاری جهت دفع مغولان را پذیرفته و به سلطان خوارزمشاهی توصیه نمود تا تهیه‌ی لشکر و جنگ با سپاهیان مغول را در تنگ تکو^۲ باشد. سلطان محمد خوارزمشاه به علت بدگویی و سعایت امراء دربار این پیشنهاد را نپذیرفت و تصور کرد که اتابک نصرت الدین هزار اسب خیال دارد از پیش آمد حمله مغول استفاده کرده و اتابک فارس رقیب خود را از میان بردارد و اظهار نمود «غرض او از این رای کفایت مکاشفت اتابک فارس است و دفع استبدادی او» (جوینی، همان: ج ۲، ۱۱۴) با وجود مخالفت خوارزمشاه با پیشنهاد اتابک، اتابک همچنان به حمایت خود از خوارزمشاه ادامه داد. نکته حائز اهمیت دیگر آن که گر چه هزار اسب اتابک لر مورد حمایت و مرحمت خلیفه الناصر قرار داشت و مشروعیت حکومت خود را از او می‌گرفت اما اتابک هزار اسب با وجود اطلاع از اختلافات خوارزمشاه و خلیفه الناصر و عدم اتحاد آنها برای دفع مغولان بدلیل خطر حمله مغولان با دشمن خلیفه یعنی محمد خوارزمشاه اتحاد حاصل کرد تا شاید از این طریق بتواند خود را از حملات برق آسیای مغولان نجات دهد.

سیاست جانبداری و حمایت از خوارزمشاهیان در مقابله با مغولان در زمان اتابک عماد الدین پهلوان (۶۲۶-۶۴۶ ه.ق.) که جانشین اتابک نصرت الدین هزار اسب شده بود نیز ادامه داشت. عماد الدین پهلوان سلطان جلال الدین خوارزمشاه را نه تنها بر مغولان حتی بر خلیفه عباسی نیز ترجیح می‌داد، هنگامی که سلطان جلال الدین بنا بر درخواست خلیفه عباسی مستنصر در سال ۶۲۷ ه. حکومت لر بزرگ را در زمره‌ی اتباع خلیفه شمرد، اتابک از این مسئله اظهار ناخشنودی

۱ قلعه فرزین، قلعه ای بوده است بر در کرج و کرج شهری بوده است بر سی فرسخی همدان در طرف جنوب، مایل به مشرق بر سر راه همدان و اصفهان در نزدیکی سلطان آباد حالیه

۲ تنگ تکو Tang Tako، تنگی بر کران لرستان و فارس و احتمالاً مرسوم به شعب به وان، که به یکی از چهار بهشت خاکی شهرت دارد و یکی از معابر تنگ جبال بین فارس و لرستان است.

نمود و از سلطان خواست که هم چون گذشته رعیت سلطان جلال الدین خوارزمشاه باشد. (جوینی، ۱۳۷۰: ج ۳: ۴۵۵، ۴۵۶) شاید بتوان گفت که این موضع گیری عمادالدین به این دلیل بود که در این زمان هنوز خطر حمله مغولان وجود داشت و خلیفه در مقابل حملات آن‌ها کاملاً منفعل بود و جلال‌الدین خوارزمشاه تنها دشمن قدرتمند مغولان محسوب می‌شد بود که می‌توان به آن اتکا کرد. پس از فتح بغداد و مشاهده قتل عام و وحشیگری های مغولان در این شهر به سبب انزجاری که از قتل مستعصم بالله خلیفه عباسی به وی دست داد لشکریان مغول را ترک گفت و بدون اجازه هلاکو به لرستان بازگشت. به زودی هلاکو سرداران خود را - کیتبوقانویان و سرتاق نویان - به لرستان فرستاد تا اتابک را دستگیر و به بارگاه او ببرند. بنا بر گزارش مستوفی شمس الدین آلب ارغون برادر تکه به وی پیشنهاد داد «مصلحت آنست که مرا بحضرت هولاکوخان فرستی، باشد که رضاجوئی کنم و دفعی اندیشم که لشکر مراجعت نماید» (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۴۴). تکه پیشنهاد برادر را پذیرفت و آلب ارغون در سرحد لرستان با سپاهیان مغول مذاکره کرد اما مغولان او را اسیر کردند و اتباعش را کشتند. اتابک تکه نیز به قلعه مُنگشت از قلاع مستحکم خوزستان پناه برد و به وعده وعید امرای توجه ای نکرد تا اینکه هلاکو خان انگشتی خود را برای امان فرستاد و اتابک تکه به آن اعتماد کرد و از قلعه بیرون آمد به این ترتیب امرای مغول تکه را به اسارت نزد هلاکو بردند و علی رغم امان دادن به حکم یارغو در سال ۶۵۶ هـ ق در تبریز وی را به قتل رساندند (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۴۴).

حضور اتابکان در صحنه سیاسی ایلیخانان

اباقاخان، اتابک یوسف شاه فرزند شمس الدین آلب ارغون که همواره «ملازم درگاه اباقا خان بود» (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۴: ۵۴۴) به حکومت لر بزرگ منسوب کرد، او همواره با دویست نفر همراه و ملازم ایلیخان در پایتخت بود و از طریق نواب و جانشینان خود بر لرستان حکومت می‌کرد. نقش و کارکرد اتابک یوسف شاه در دوره زمامداری اباقاخان و جانشینان او بیشتر نظامی گری بود و به دلیل همین کار کرد نظامی او بود، که از طرف اباقاخان به لقب بهادر ملقب گردید (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۱۷۱)

هنگامی که اباقاخان متوجه فتح گیلان و دیلمان گردید اتابک یوسف شاه با لشکری از لر بزرگ به یاری اباقاخان شتافت و دلاوری و شجاعت زیادی از خود نشان داد و آن هنگام که اباقاخان درگیر جنگ و دره تنگی گرفتار شد و نزدیک بود اسیر شود، اتابک از اسب پیاده گردید و

به جنگ دیلمیان پرداخت، و ایلخان را نجات داد. اباق‌خان به پاس خدمات اتابک یوسف شاه نواحی خوزستان، کهگیلویه، گلپایگان و شهر فیروزان - فلاورجان کنونی نزدیکی اصفهان - را ضمیمه قلمرو او نمود. (نطنزی، ۱۳۳۶: ۴۴ و ۴۵)

اباق‌خان پس از پیروزی بر دیلمیان - که با کمک یوسف شاه صورت گرفته بود - به جانب آذربایجان برگشت. اما زمانی که از نزدیکی قزوین عبور می‌کرد مورد حمله جمعی از دیلمیان قرار گرفت که این بار نیز اتابک یوسف شاه به مدد وی شتافت و ارباب بزرگش را از خطر نجات داد و به دلیل همین رشادت‌ها از طرف اباق‌خان به لقب بهادر ملقب گردید. لذا می‌توان گفت که مناسبات یوسف شاه با اباقا دوستانه و تابع و متبوع بود.

با مرگ اباقا احمد تکودار برادر اباقا بر تخت سلطنت ایلخانی جلوس کرد. احمد تکودار از همان آغاز سلطنت با مدعی دیگر سلطنت یعنی ارغون فرزند اباقا و برادرزاده خود روبه رو بود. منازعات میان این دو سبب شد تا اشراف و سران مغولی و ایرانی وارد این منازعات و جبهه بندی شوند. اتابک یوسف شاه که اکنون به عنوان یک قدرت حائز اهمیت مطرح بود وارد این منازعات جانشینی شد. او بنا به درخواست احمد تکودار، از تکودار حمایت کرد. در واقع می‌توان گفت که اتابک یوسف شاه به دلیل آنکه عنصر ایرانی و در راس آن‌ها خاندان جوینی از تکودار حمایت می‌کردند و دیگر آنکه تکودار مسلمان و همکیش اتابک بود، همچنین تکودار بر تخت ایلخانی جلوس کرده بود و ایلخان وقت بود و از اتابک درخواست کمک کرده بود اتابک توانایی مخالفت با درخواست و یا دستور ایلخان وقت را در خود نمی‌دید. به همین دلیل حمایت از تکودار را بر حمایت از ارغون شاهزاده متعصب مغولی و غیر مسلمان ترجیح داد و با دو هزار سوار و ده هزار پیاده به کمک احمد شتافت که سلطان احمد تکودار در سال (۵۶۸۳ هـ) در جنگی که در خراسان روی داد، شکست خورد و سپاهیان یوسف شاه از راه بیابان طیس قصد نطنز کردند تا به لرستان برگردند اما در بیابان طیس تشنگی شدیدی بر سپاه لر غالب شد و عده زیادی از آن‌ها هلاک شدند. (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۴: ۵۴۵ و ۵۴۶)

پس از شکست سلطان احمد تکودار و در دوره‌ی زمامداری ارغون، یوسف شاه از در عنبرخواهی در آمد ارغون هم او را بخشید. در واقع ارغون قصد داشت تا اتابک را با خود همراه سازد تا اینکه حس دشمنی او را برانگیزد و یوسف شاه نیز که مغلوب و مقهور و فاقد قدرت بود به تابعیت ارغون گردن نهاد. بنابر گزارش مؤلف حبیب السیر؛ ارغون، یوسف شاه را به اصفهان روانه کرد (خواند میر، ۱۳۶۲: ج ۳، ۴۵) اما مؤلف تاریخ گزیده عقیده دارد که او راه به لرستان فرستاد.

(مستوفی قزوینی، ۱۳۶۴: ۵۴۶) تا خواجه شمس الدین محمد صاحب دیوان را به اردوی ایلخان بیاورد که یوسف شاه اظهار اطاعت نمود، و شمس الدین محمد را درقم یافت. (نطنزی، ۱۳۳۶: ۴۵) چون خواجه راضی نبود به خدمت ارغون برود، یوسف شاه او را راضی کرد و یا با اکراه و اجبار او را به درگاه ارغون برد و خواجه دختر خود «دولت خاتون» را به عقد یوسف شاه در آورد. (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۴: ۵۴۶)

گزارش مؤلف مختصر الدول، در رابطه با مأموریت اتابک یوسف شاه در خصوص آوردن صاحب دیوان به دربار ارغون، با منابع دیگر تا حدودی متفاوت است. وی معتقد است: که خواجه شمس الدین صاحب دیوان به کوههای اهواز فرار کرد و در آنجا به گروهی از کردها به نام «لر» پناهنده شد و تحت حمایت آنان قرار گرفت و رئیس این طایفه شخصی به نام یوسف شاه بود. چون او تحت فرمان ارغون درآمد پذیرفت که صاحب دیوان را به حضور ارغون بیاورد. (ابن عبری، ۱۳۶۴: ۳۹۲)

اتابک تکه یکی از مشهورترین اتابکان لرستان است و او با اتابکان فارس و امرای لر کوچک و شول و مغول درافتاده و قسمت عمده عمر او در زد و خورد گذشته است.

اتابکان در دوران فرمانروایی خود درگیری هایی با حکومت های محلی همچون آل ظفر و اتابکان لر کوچک داشتند. در این درگیری ها و منازعات اتابک تکه با ایلخانان که نهایتاً باعث قتل وی گردید در وضعیت مال میر تأثیر زیاد داشت. زمانی که هلاکوخان حکومت لرستان را به اتابک الب ارغون سپرد و وی به مال میر آمد ولایت خراب و رعایا آواره شد (نطنزی، ۱۳۳۶: ۴۳). این اتابک دو سال از اخذ مالیات خودداری نمود و دستور به امر زراعت و آبادانی داد تا بار دیگر وضع به حال اول برگشت و سبب آبادانی ولایت مال میر شد.

در دوره فرمانروایی اتابک افراسیاب فرزند اتابک یوسف به دلیل ستمگری و سخت گیری که با اهالی قلمرو داشت مال میر از رونق افتاد (چنانچه خطه مال میر پایمال شد) (نطنزی، ۱۳۳۶: ۴۶).

بعد از اینکه اتابک افراسیاب به حکم یرایغ سیاست شد و برادرش نصرت الدین احمد زمامدار لر بزرگ گردید مال میر را از جور برادرش چنان خراب دید که طریق کیاست پیش نبرد و از عدل و مرحمت چنان کرد که به اندک زمانی بهتر از آنچه بود شد (نطنزی، ۱۳۳۶: ۴۸).

سرانجام اتابکان لر

از زمان فتح بغداد و تشکیل حکومت ایلخانی فرمانروایان دودمان محلی اتابکان لر بزرگ با اتخاذ سیاست مسالمت و مدارای در برابر قدرتهای بزرگ علاوه بر کسب مشروعیت سیاسی، موجودیت حکومت خود را نیز حفظ کردند و در سایه حمایت امرا و سلاطین ایلخانی به حیات نیمه مستقل خود ادامه دادند. این روند تا زمان روی کار آمدن اتابک پیر احمد همچنان پابرجا بود اما در این زمان و با روی کار آمدن امیر تیمور، اتابکان لر بزرگ نیز مطیع و فرمانبردار قدرت قاهره تیمور شدند. امیر تیمور و جانشینان وی نیز با دخالت در حکومت اتابکان و ایجاد تفرقه و اختلاف بین آنان و تقسیم قلمرو ایشان، این دودمان محلی را ضعیف و سرانجام از بین بردند. اتابک پیر احمد و جانشینان وی همواره درگیر منازعات و اختلافات داخلی بودند که تیمور و جانشینان او برای مطیع و منقاد نگاه داشتن اتابکان لر به آن دامن می زدند. به این ترتیب بر اثر نزاع های داخلی سرزمین لرستان و مال امیر مرکز آن که به قول مولف منتخب التواریخ «چشم و چراغ ایران بود» ویران شد (نطنزی، ۱۳۳۶: ۵۱). سرانجام ضربه نهایی در سال ۸۲۷ هـ ق و در زمان زمامداری غیاث الدین کاووس بر پیکر این دودمان محلی وارد آمد. در این سال میرزا سلطان ابراهیم فرزند شاهرخ میرزای تیموری نزاع و درگیری بین دولتمردان لر و ویرانی و خرابی مملکت آنان را بهانه کرد و سپاهی به قلمرو لر بزرگ فرستاد و پس از مدتی زد و خورد اتابک غیاث الدین کاووس را به اسارت گرفت، اگرچه اتابک غیاث الدین از دست نیروهای سلطان ابراهیم فرار کرد اما چون فرزند ذکوری نداشت که به جای وی به حکومت برسد کسی دیگر از این دودمان بر تخت ننشست و سلسله اتابکان لر بزرگ پس از سه سده (۵۵۰-۸۲۷ هـ ق) و با قتل اتابک غیاث الدین کاووس منقرض شد (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۵۶۹).

نتیجه گیری

اتابکان لر بزرگ همانند سایر سلسله های محلی از همان روزهای نخست حاکمیت به دنبال کسب مشروعیت سیاسی بودند. ابوطاهر موسس این سلسله از امرای سلغریان فارس وابسته به سلطنت سلجوقی بود و پس از اعلام استقلال به عنوان یک حکومت محلی وابسته به سلطنت حیات سیاسی خود را شروع کرد و این روند تا سال ۵۹۰ هـ ق یعنی زمان سقوط طغرل سوم سلجوقی به عنوان یکی از مبانی حاکمیت اتابکان لر همچنان تداوم داشت. ابوطاهر بنیانگذار سلسله محلی اتابکان لر بزرگ برای کسب مشروعیت با خلفای عباسی نیز ارتباط برقرار کرد.

با به قدرت رسیدن خوارزمشاهیان، مسأله اساسی حاکمان لر چگونگی تنظیم روابط با نهاد سلطنت یعنی با خوارزمشاهیان گردید و از این زمان به بعد اتابکان لر با ایجاد روابط و مناسبات حسنه با خوارزمشاهیان، حکومت خود را به تأیید نهاد سلطنت خوارزمشاهی که به تازگی جانشین سلطنت سلجوقی شده و ادعای حاکمیت بر تمامی ایران را داشتند رساندند.

در زمان فتح بغداد به دست هلاکو اتابک تکه که پدران او به سبب خلعت و منشور خلیفه در کنار سایر امتیازات سیاسی و معنوی افتخار می کردند از روی ترس و ناچاری و یا برای انتقام گرفتن از لشکر کشی گماشتگان خلیفه به لرستان برای وارد ساختن آخرین ضربه بر پیکره خلافت با سپاهیان مغول همکاری نماید. اما پس از فتح بغداد و مشاهده قتل عام و وحشیگری های مغولان در این شهر به سبب انزجاری که از قتل مستعصم بالله خلیفه عباسی به وی دست داد لشکریان مغول را ترک گفت و بدون اجازه هلاکو به لرستان بازگشت.

در واکاوی روابط اتابکان با ایلخانان مغول در دوره زمامداری اتابک یوسف شاه اول، آنچه با اهمیت به نظر می رسد دخالت و حضور اتابک در منازعات جانشینی پس از اباخان است که اتابک در ابتدا به حمایت از احمد تکودار بر خاست و پس از شکست تکودار نسبت به ارغون اظهار اطاعت کرد. در واقع اتابکان بعد از یک دوره سکوت و انفعال در صحنه سیاسی کشور از دوره اتابک یوسف به صحنه آمدند و به عنوان یک عنصر تاثیر گذار در تحولات شرکت کردند. در واقع اتابک یوسف شاه در ابتداء و در عصر ابا قخان نقش یک سردار نظامی را برای ایلخان ایفا نمود، همواره با سواران خود ملازم و همراه ایلخان بود، تا جائی که از سوی او لقب بهادر گرفت. گر چه او ابتداء از تکودار جانشین اباقا حمایت کرد اما بعدا در تنظیم مناسبات با ارغون سیاست جدیدی در پیش گرفت و آن حمایت از طرف پیروز در منازعات جانشینی، به دلیل حفظ موجودیت اتابکان است.

درگیری بین فارس و اتابکان لرستان که در زمان اتابک هزار اسب شروع شده بود در ایام امارت اتابک تکه شدت یافت. اتابک سعد بن زنگی بقصد استیصال امرای فضلویه و تصرف بلاد لر بزرگ سه مرتبه بطرف متصرفات تکه لشکر کشید ولی در هیچیک از این لشکرکشیها غلبه نیافت بلکه فتح نصیب تکه گردید و اهمیت و اعتبار او افزایش یافت.

اتابکان در دوران فرمانروایی خود درگیری‌هایی با حکومت‌های محلی همچون آل ظفر و اتابکان لر کوچک داشتند. در این درگیری‌ها و منازعات اتابک تکه با ایلخانان که نهایتاً باعث قتل وی گردید در وضعیت مال میر تأثیر زیاد داشت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ابن اثیر ۱۳۶۸، تاریخ کامل، ترجمه سیدحسن روحانی، ج ۴، تهران، انتشارات اساطیر.
- ابن العبری، غریغوریوس ابوالفرج اهرن، (۱۳۶۴)، تاریخ مختصرالنول (ترجمه محمدعلی تاج پور و حشمت الله ریاضی)، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ابن بطوطه، شرف الدین، ۱۳۷۰، سفرنامه، ترجمه محمدعلی موحد تهران، انتشارات آگاه.
- ابن حوقل، ۱۳۶۶، محمدبن حوقل بغدادی، سفرنامه ابن حوقل ایران در صوره الارض، تهران، انتشارات امیرکبیر چاپ دوم.
- اصطخری، ۱۳۶۸؛ المسالك و المعالك، به اهتمام ایرج افشار، تهران شرکت علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۶۵)، تاریخ مغول (از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری)، تهران: امیر کبیر.
- بابن و هوسه، ۱۳۶۳، سفرنامه جنوب ایران، ترجمه محمد حسین خان اعتماد السلطنه، تصحیح میرهاشم محدث تهران، انتشارات دنیای کتاب.
- بدلیسی، امیر شرف خان (میرشرف)، (۱۳۴۳)، شرفنامه (تاریخ مفصل کردستان) (با مقدمه و تعلیقات محمد عباسی)، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
- پیرنیا، حسن؛ اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۸۰)، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه، تهران: انتشارات خیام.
- جوزجانی، قاضی منهج الدین سراج، (۱۳۶۳)، طبقات ناصری (به تصحیح عبدالحی حبیبی)، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- جوینی، عطاملک، (۱۳۷۰)، تاریخ جهانگشا (به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی)، تهران: امیر کبیر.
- حموی یاقوت، ۱۳۶۲، ج ۱، معبه البلدان، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران انتشارات امیرکبیر.
- خوانمیر، غیاث الدین، (۱۳۶۲)، تاریخ حبیب السیر فی حقایق الاخبار البشر (زیر نظر دکتر محمد سیاقی)، تهران: کتابفروشی خیام.
- راولنیسون، هنری، ۱۳۶۲، سفرنامه (گذر از ذهاب خوزستان)، ترجمه اسکندر امان اللهی بهاروند، تهران، موسسه انتشارات آگاه.

طبری، محمدبن جریر، ۱۳۶۸، تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران انتشارات اساطیر، چاپ سوم، جلد ۵.

غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۴۳)، تاریخ جهان آرا (به کوشش مجتبی مینوی)، تهران: کتابفروشی حافظ.

گیرشمن، روسن، ۱۳۴۹، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه دکتر محمد معین، تهران. مستوفی قزوینی، حمدالله، (۱۳۶۴)، تاریخ گزیده (به اهتمام عبدالحسین نوایی)، تهران: امیرکبیر.

نسوی، محمد بن احمد بن علی بن محمدزیدری، (۱۳۳۶)، سیرت جلال الدین (ترجمه محمد علی ناصح به کوشش خلیل خطیب رهبر)، تهران: سعدی.

نطنزی، معین الدین، (۱۳۶۶)، منتخب التواریخ (به تصحیح ژان اوبن): تهران، کتابفروشی خیام.

نوروزی بختیاری، غلامعباس، ۱۳۷۴، کتاب آنزان، تهران، انتشارات آنزان. و صاف الحضرة شیرازی، فضل الله بن عبدالله، (۱۳۴۶)، تجزیة الامصار و تجزیة الاعصار (تحریر تاریخ و صاف)، تحریر عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.